

مسیح باز مصلوب

نوشته نیکوس کازانتزاکیس

ترجمه محمد قاضی



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی



آقای^۱ آبادی «لیکووریسی»^۲ در ایوان خانه خود که بر میدان ده مشرف است نشسته است و چپش را می‌کشد و عرق می‌نوشد. قطره‌های باران، ولرم و بی‌صدا فرو می‌ریزند، چند قطره از آنها در سبیل پرپشت و برگشته او که بتازگی آن را به رنگ سیاه آبنوس رنگ کرده است می‌درخشند و آقا زبان خود را که از عرق گر گرفته است برای خنک شدن به روی سبیلش می‌کشد. در طرف راست او میراخورش حسین که بوقی در دست دارد ایستاده است. او یک شرقی نکره و وحشی‌شمایلی است که سری ژولیده و کثیف دارد و چشمانش چپ است. در طرف چپ آقا، زیباپسری ترک با صورت بی‌مو و سرخ و سفید بر تشکچه‌ای از مخمل نشسته است و گاه‌گاه چپق او را روشن می‌کند و دم به دم عرق برایش می‌ریزد.

چشمان خواب‌آلود آقا می‌پزند و او در این لحظه عمیقاً از زندگی لذت می‌برد. با خود می‌گوید که خدا همه چیز را به حد اعلیٰ نیکو آفریده و دستگاه آفرینش بی‌عیب و نقص است و هیچ کم و کسری ندارد، چه، اگر انسان گرسنه شد نان دارد و کباب ساتوری و پلو دارچین‌زده؛ اگر تشنه شد آب حیات یعنی عرق دارد؛ برای کسانی که خوابشان می‌آید خواب آفریده است؛ برای فرونشاندن خشم، شلاق آفریده است و ماتحت رعایا را؛ برای لحظاتی که دل آدم می‌گیرد

۱. آقا یا آغا حاکمی بوده است که از طرف دولت عثمانی بر شهرها و قصبات و دهات یونان حکومت می‌کرده و اختیار جان و مال سکنه را داشته ولی عموماً در روابط خصوصی افراد کمتر دخالت می‌کرده است. -م.

آواز «آمان آمان» ساخته‌است و برای کسی که بخواهد غمها و بدبختیهای این دنیا را فراموش کند یوسفک خوشگل را آفریده‌است.^۱

آقا با هیجان تمام با خود زمزمه می‌کند و می‌گوید: «خدا استاد بزرگی است، آری استادی بزرگ و هنرمندی بزرگ؛ قدرت تخیل و خلاقه او بی‌حد و حصر است. چگونه به فکرش رسیده‌است که عرق و یوسفک زیبای مرا بیافریند؟»

گیلاسه‌های پی در پی عرق که آقا سرکشیده او را در خلسه تقدس - مآبانه‌ای فرورده است. چشمانش پر از اشک می‌شود. از ایوان به بیرون خم می‌شود و با خرسندی تمام رعایای خود را که در میدان ده به گردش مشغول اند تماشا می‌کند. همه صورت خود را تازه تراشیده‌اند، لباس نو پوشیده‌اند، شال قرمز پهن به کمر بسته‌اند، نیم‌تنه آبی در بر کرده و شلوار سفیدشان را روز پیش شسته‌اند. بعضی فینه ترکی و برخی دستار و گروهی نیز کلاه پوستی بر سر گذاشته‌اند از پوست گوسفند. آنها که از همه ندیدبدیدترند یک شاخه ریجان با یک سیگار به پشت گوش زده‌اند.

روز سه‌شنبه بعد از عید پاک است. نماز مسح تازه تمام شده‌است. روز خوشی است؛ هم آفتاب کرده‌است و هم نم‌نم باران می‌بارد. بهار لیمو فضا را معطر کرده‌است، درختان جوانه زده‌اند، علف از نو می‌روید و مسیح از هر کلوخی بیرون می‌جهد. مسیحیان در میدان ده می‌آیند و می‌روند؛ دوستان، یکدیگر را در آغوش می‌کشند و به هم می‌گویند: «مسیح دوباره زنده شده‌است»، سپس به قهوه‌خانه کستانتیس^۲ می‌روند یا در زیر چنار بزرگ وسط میدان می‌نشینند و قهوه و قلیان سفارش می‌دهند و پرچانگی مداومشان مانند باران ریز شروع می‌شود. کارالامبوس^۳، خادم کلیسا، می‌گوید: «بهشت باید چنین چیزی باشد: آفتابی ملایم، بارانی آرام و مطبوع، درختان لیموی به گل نشسته، قلیان چاق و گل گفتن و گل شنفتن تا خدا خدایی می‌کند!»

۱. مقصود همان پسرک خوشگل بی‌مو و سرخ و سفید است که در طرف چپ آقا نشسته است.

2. Costantis 3. Charalambos

در آن سوی میدان، چشم آقا از روی چنار بلند به برج زیبای ناقوس کلیسای ده، معروف به «کلیسای تصلیب» می‌افتد که تازه آن را با دوغاب آهک سفید کرده و در بزرگ کلیسا را به مناسبت عید پاک با شاخ و برگ درختان نخل و «غار» زینت داده‌اند. دور تا دور میدان، دکه‌ها و کارگاه‌ها به هم چسبیده‌اند. آنجا دکان سراجی آن غول بی‌شاخ و دم پانایوتیس^۱ وحشی است که او را به نام «گچخوار» نیز می‌خوانند، چون یک روز مجسمه گچی کوچکی از ناپلئون را که به ده آورده بودند خورده بود. دفعه دیگر مجسمه‌ای از مصطفی کمال پاشا آورده بودند که آن را نیز خورده بود. بالاخره تصویری از ونیزه لوس^۲ آورده بودند که آن را هم خورده بود. دکان مجاور آن، مغازه آنتونیس^۳ سلمانی است که به در آن لوحه‌ای آویخته و بر آن لوحه با خط درشت سرخ تند نوشته‌اند: «در اینجا دندان هم کشیده می‌شود». قدری دورتر، دکان قصابی دیمیتروس^۴ لنگ با تابلو: «قصابی هرودیاد^۵، کله تازه موجود است» واقع شده‌است. دیمیتروس هر روز شنبه گوساله‌ای سر می‌برد، قبل از کشتن، شاخهای گوساله را با اکلیل طلایی رنگ می‌کند، پیشانی‌اش را رنگ می‌زند و نوارهای قرمز به گردنش می‌بندد. سپس، لنگ لنگان حیوان را در ده می‌گرداند و در وصف آن داد سخن می‌دهد. بالاخره در همان گوشه، قهوه‌خانه مشهور کستانتیس واقع است که دکانی است دراز و باریک و خنک و در آن عطر قهوه و تنباکو و در زمستانها بوی «مریم‌گلی» همیشه پیچیده‌است. به دیوار قهوه‌خانه سه تصویر چاپ سنگی که افتخار آبادی هستند می‌درخشند: یک طرف تصویر نیم‌لخت ژنه‌ویو^۶ است در جنگلی استوایی، در طرف دیگر عکس ملکه ویکتوریاست با تن و بدنی بسیار چاق و

1. Panayotis

۲. Vénizelos سیاستمدار یونانی متولد کرت (۱۸۶۴ - ۱۹۳۶) که چندین بار نخست‌وزیر یونان بود و آخرین بار در ۱۹۲۸ عهده‌دار این مقام شد.

3. Antonis 4. Dimitros

۵. Hérodiane زن هرود که به دختر خود سالومه آموخت تا به‌ازای رقصی که در مجلس هرود کرد سر یحیی تعمیددهنده، حواری عیسی، را بخواد. نام چنین زنی با قصابی و کله‌فروشی بی‌تناسب نیست. - م.

۶. Geneviève راهبه مقدسه شهر پاریس که به مردم آن شهر قول داد از گزند آتیلا سردار هونها در امان خواهند بود و به وعده خود وفا کرد (۵۱۲-۴۲۰).